



آب، سرمایه سرمایه داران،

کار و بیکاری مرگزای کارگران

کارگران ضد سرمایه داری / آذر ۱۴۰۰

سالیان متوالی است که هر چندگاه یک بار، اصفهان و شهرهای اطراف، زنجیروار، محل برگزاری شکل خاصی از تظاهرات می گردد. در طول روزهای اخیر هم بستر تفتیده زاینده رود محل نمایش این صف آرائی اعتراض آمیز بود. جمعیت کثیری با برپا کردن چادر، شب ها به اعتراض ادامه دادند و برای دریافت «حقابه» رسم تحصن به جا آوردند. در میان انبوه ناراضیان عاصی حاضر در کمپین ها، در طول این سالها، همه نوع آدم، از همه طبقات متخاصم و متضاد یافت می شود!! سرمایه داران زمینداری که برای نشان دادن موج خشم خود علیه بی آبی!!، اسفالت خیابانها را کوهپایه صیفی جات یا مسیل آب میوه می سازند، سیلاب شیر بر سنگفرش جاده ها جاری می کنند. به دولتیان اخطار می دهند: «نه فقط محتاج غرامت نیستند که آماده اند تا چند ده برابر غرامت ها زکات پردازند و صدقه دهند». در کنار این جماعت زمیندار صاحب سرمایه، توده وسیع کارگران گرسنه، خانه به دوش و تشنه را می بینیم که با مزدهای ماهانه محقر، قادر به خرید چند دانه گوجه فرنگی برای سد جوع روزانه نیستند، خیال خرید هر میوه ای را از حافظه خود پاک نموده

که هر کدام قطعه زمین کوچکی دارند. چند صد، شاید چند هزار مترمربع که از گذشتگان ارث گرفته اند. زمینهایی که دولت، صاحبان کشت و صنعت یا سرمایه داران زمیندار، آنها را مساعد سرمایه گذاریهای بزرگ سودآور ندیده و از خیر الحاقشان به اراضی بزرگ مکانیزه چشم پوشیده اند. در یک کلام این بخش از جمعیت عاصی، مانند توده وسیع دومی ها، کارگرد، فروشندگان نیروی کارند، در همان حال شبها، عصرها، روزهای تعطیل، خود و خانواده روی قطع زمین کذائی کار می کنند تا شکاف ژرف میان مزد خود و هزینه واقعی بازتولید نیروی کارشان را کم عمق تر سازند یا احیانا پر کنند!! در شروع بحث از اعجاب مشهود در تظاهرات گفتیم. تعجیبی که در ترکیب طبقاتی از بیخ و بن متضاد نیروهای برگزار کننده و تشکیل دهنده کمپین ها نهفته است. چه چیزی این طبقات متخاصم را کنار هم گرد آورده و اهل اجماع ساخته است ظاهرا آب است. همه از «آب» می گویند. لفظی که بسیار ساده، حیاتی و عامه فهم است، آن قدر ملموس و بی نیاز از توضیح که هر طفل شیرخواری پروسه تکلم خود را با آن آغاز می کند، مسأله بنیادی اما آنست که

اند، کودکانشان حسرت استکانی شیر بر جگر دارند و اگر شیرخوارند از مکیدن سینه خشک مادر گرسنه، رمق از دست داده اند. تلون طبقاتی آمیخته با همراهی تعجب زای معترضان، به اینجا ختم نمی شود. پهلو به پهلو نیروهای فوق، با خیل کثیر زن، مرد، پیر، جوانی مواجه می شویم که خود را «کشاورز» می خوانند، از «قهدریجان»، درچه پیاز، دستگرد خیار، محمدآباد، خوراسگان و نواحی مشابه آمده اند. نه کامیون گوجه و صیفی جات دارند که با خالی کردن آنها خیابانها را بند آرند، نه زنجیره طویل تانکرهای شیر که با گشودن «شیر» آنها زاینده رود تفتان را رودخانه شیر سازند و نه هیچ سرمایه، بانک، بنیاد، «آستان»، «قرارگاه» که با رجوع به آن، توان اقتصادی دولت سرمایه داری را تحقیر کنند. اینها هیچ قرباتی با دسته نخست ندارند. بالعکس، بخشی از دومی ها هستند، روزها برای صاحبان سرمایه کار می کنند، از هشت ساعت کار ۴۵ دقیقه اش مزد می گیرند و ۷ ساعت و ۱۵ دقیقه اش کار اضافی یا اضافه ارزش و سرمایه تحویل طبقه سرمایه دار می دهند. چرا این جمعیت با این توصیف خود را کشاورز می نامند؟! ظاهرا دلیلش آنست

همین واژه بسیار ساده در اینجا، در این تظاهرات گسترده، کوهی از اسرار و رموز را در خود دارد. آب در این کمپین برای اولی ها، برای آنان که تانکرهای عظیم شیرشان، خیابان ها را شط شیر یا کوهپایه صیفی جات می سازد، «سرمایه» است. سرمایه ثابت، مثل جزء ثابت کل سرمایه های دنیا، همسان ماشین آلات، زمین، کارخانه، تمامی ابزار کار و تولید، سیستم حمل و نقل، کالا - سرمایه، تأسیسات، مستغلات، تنها تفاوتش با اینها آنست که سرمایه دار برای تهیه، تصاحب و پیش ریزش حتی کار اضافی، کار بدون هیچ مزد کارگران را هم هزینه نکرده یا هزینه بسیار اندکی متقبل شده است. پدیده ای حیاتی از طبیعت که صاحب سرمایه آن را تاراج و سرمایه سودآور خود ساخته است. با پیش ریز آن، جمعیت عظیم فروشندگان نیروی کار را استثمار می کند و کوه اضافه ارزش ها را به چنگ می آرد، آب برای سرمایه داران معترض این نقش را دارد و آنان وقتی از تشنگی می گویند، عطش سیری ناپذیر سرمایه های خویش برای بلعیدن رودهای سود را بر زبان می رانند. اینها در این تظاهرات از نظر نفوس عدد چندانی نیستند، بر سهم آب که سرمایه است با هم در جدال نیز هستند. اما اگر «از شمار دو چشم یک تن»، «و از شمار قدرت هزاران بیش» می باشند، با تمام تشنگی که بر سر سهام سرمایه و سود دارند، همگی از طبقه سرمایه دار و عضو انجمن اخوت سرمایه اند. صاحبان سهام بزرگ در مالکیت سرمایه ها و حصه مطلوب در ساختار قدرت و حاکمیت سرمایه می باشند. اگر در طول این چهار دهه، هر سال سهم بزرگتری از آبهای دیاله، کرخه، کارون از طریق کوه رنگ یا هر مسیر دیگر به سمت زاینده رود هدایت شده است، برای پرورش ساختن سیلاب سود این جماعت بوده است. «طرح طوبی» در سالهای شروع

این چهار دهه نیز که حاصلخیزترین زمینها را عرصه پیش ریز سرمایه اهدائی بانکهای رژیم اسلامی ساخت با هدف تحکیم پایه های مالکیت این سرمایه داران اجرا شد، به آنان «طوبی لهم و حسن مآب» می گفت. جواز کشت و صنعت ها، گاوآریها، مرغداریها، باغهای میوه و صیفی کاری های این جزء طبقه سرمایه دار بود. آب در مورد توده وسیع کارگرانی که در این تظاهرات شرکت دارند، اعم از کارگران مهر «کشاورز» بر کتف یا جمعیت عظیم تر فاقد این مهر هم، معانی اسرارآمیزی دارد. در نخستین گام شرط حتمی زنده ماندن است. اما این نه فقط همه ماجرا نیست که جزء اساسی آن نیز نمی باشد. کارگران عاصی حاضر در این کمپین فقط نیاز خود به آب شرب را فریاد نمی زنند، عده بسیار کثیری از آنان کارگران همان مالکان سرمایه، همان صاحبان مزارع عظیم کشاورزی، دامداری، مرغداری، صیفی کاری یا جالبی کاری مکانیزه هستند. اینها با کاهش آبی که سرمایه سرمایه داران است، شمشیر آخته بیکاری را بالای سر خود در چرخش می بینند. از وحشت گرسنگی ناشی از بیکاری می لرزند. توده وسیع کارگر حاضر در تظاهرات در همان حال که آب شرب و بعضاً آبی برای کاستن از شکاف فاحش میان مزد و هزینه سهمگین بازتولید نیروی کار برای فروش به سرمایه داران می خواهند، از بیکار شدن دهشت دارند. دهشتی مرگ آور که سرمایه بر وجودشان افکنده است. دهشتی که در تظاهرات اصفهان یا موارد مشابه، آنها را نه مقابل سرمایه دار، نه علیه جنایت سرمایه که به شکل فاجعه آمیزی پشت سر سرمایه دار قرار داده است. چرا؟ پاسخ خود این کارگران شاید این باشد که برای جلوگیری از بیکاری و گرسنگی مجبور شده اند با صاحبان سرمایه همصدا گردند؟ پاسخی که خود، فاجعه

سهمگینی مزید فاجعه همصدائی با گفتاران زشت صاحب سرمایه است. پاسخ واقعی این است که کارگران زیر آوار وارونه بینی های تولید شده توسط سرمایه، گمراهه رفتن های نسخه پیچی شده توسط احزاب مدعی رهائی طبقه کارگر، حتی وقتی علیه شدت استثمار و بدترین بشرستیزی های سرمایه دست به کارزار می زنند، همین کارزار را هم به دار قدرت سرمایه می آویزند، به نسخه های پیچیده سرمایه قفل می کنند، حتی اگر علیه دولت سرمایه قیام می کنند باز هم با سر سرمایه به پیش می تازند. معضل اساسی اینجا و این گره کور است که باید وا گردد. کارگران می توانند و یقیناً می توانند بنیاد اعتراض خود را بر قهر آگاه طبقاتی علیه اساس سرمایه داری استوار کنند، در مبارزه برای بهبود معاش، حقوق انسانی، آزادیهای سیاسی و اجتماعی، اشتغال، علیه بی آبی، تبعیضات جنسیتی، آلودگیهای زیست محیطی و در هر قلمرو دیگر به قدرت سازمان یافته شورائی خود اتکاء نمایند، یک قدرت متحد شورائی ضد سرمایه داری گردند. راه پیکار برای تسلط بر سرنوشت کار، تولید و زندگی را پیش گیرند، اینها شعار نیست، توده کارگر همواره این ظرفیت را داشته و دارد که مبارزه روز خود را مبارزه ای رادیکال علیه سرمایه داری سازد، از جمله در همین حوزه معین آب، الگوی خاص طبقاتی و سرمایه ستیز خویش برای خارج سازی کل آبهای سطح الارضی و تحت الارضی از سرمایه بودن، از سرمایه طبقه سرمایه دار بودن و به کارگیری آن به عنوان عنصر طبیعی پاسخگوی نیازهای واقعی و حیاتی انسانها را پیش کشد و برای تحقق آن جبهه پیکار گشاید. کارگران می توانند و باید چنین کنند، در غیر این صورت وضع همین است که هست و هر روز فاجعه بارتر خواهد گردید.